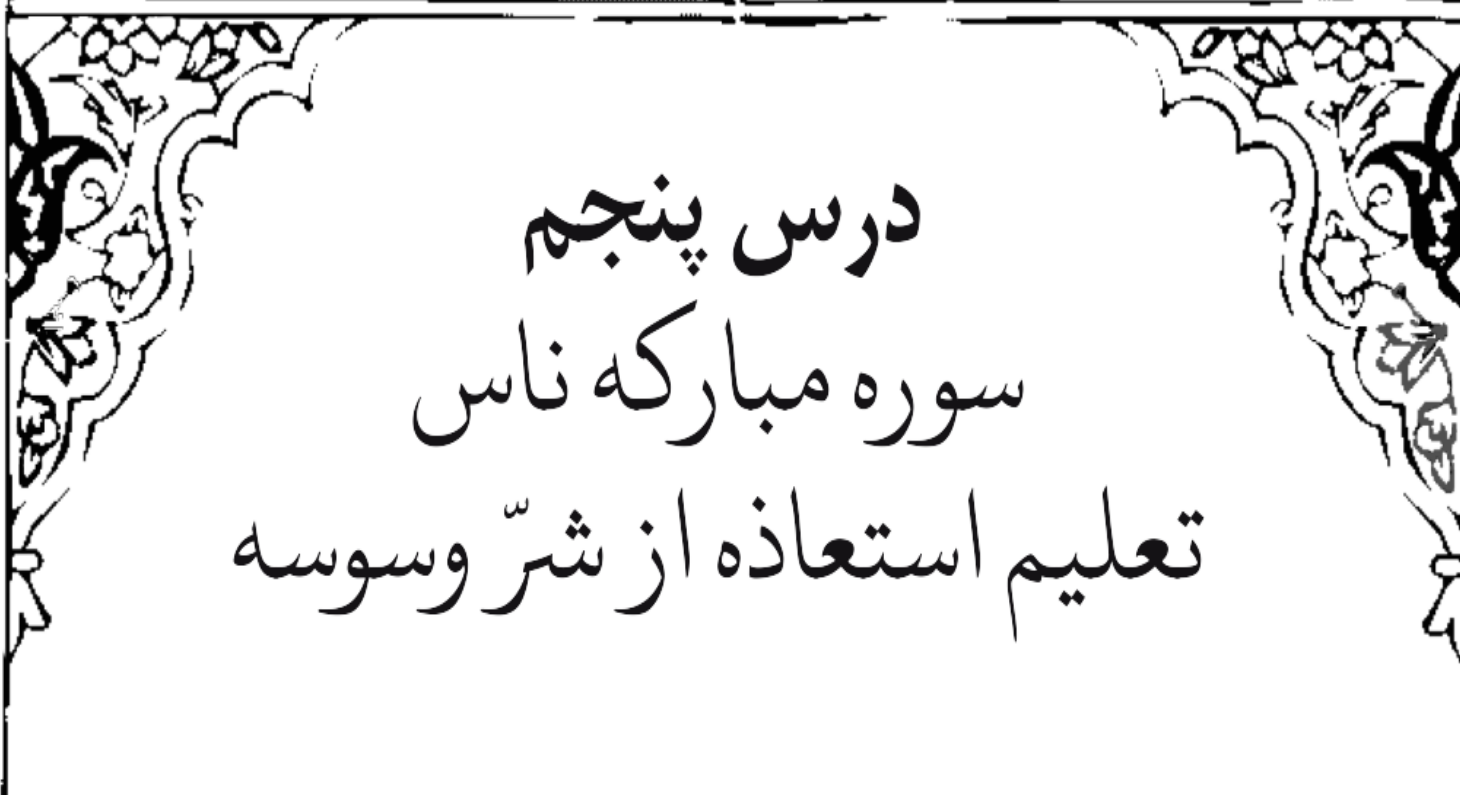


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



درس پنجم  
سوره مبارکه ناس  
تعلیم استعاذه از شرّ وسوسه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خداوند هستی بخش مهربان
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ	بگو پناه می برم به رب مردم
مَلِكِ النَّاسِ	به ملک مردم
إِلَهِ النَّاسِ	به اله مردم
مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ	از شر وسواس خناس
الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ	همان که در صدور مردم وسوسه می کند
مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ	چه از جن باشد و چه از مردم.

<p>انس یعنی نزدیک شدن به چیزی یا کسی که این نزدیکی با آشکاری و انس گرفتن همراه است به جای آنکه از آن چیز پنهان شده و از آن دوری شود. ناس از اناس گرفته می شود که به حیثیت اجتماعی انسان اشاره دارد.</p>	<p>هو القرب مع الظهور بعنوان الاستيناس، في مقابل النفور و الوحشة و البعد.</p>	<p>أنس (ناس)</p>
<p>از ریشه ملک به معنای تسلط همه جانبه بر چیزی است. پس مالک حقیقی هر چیزی بر همه ابعاد وجودی آن تسلط دارد.</p>	<p>هو التسلط على شيء بحيث يكون اختياره بیده.</p>	<p>ملك</p>
<p>الهه به معنای عبادت است و فرقی که با آن دارد در این است که در عبادت قید خضوع و در الهه قید تحیر وجود دارد.</p>	<p>أنَّ الإلهة بمعنى العبادة. والفرق بين المادتين أنَّ العبادة قد أخذ فيها قيد الخضوع، وإله أخذ فيه قيد التحير.</p>	<p>أله/وله (اله)</p>
<p>جریانی در درون انسان است که گویی صوت و صدایی مخفی است. این جریان که صوت مخفی کاذب است به دلیل زوال و فقدان علم و یقین بر فرد عارض می شود و او را دچار خطوراتی می کند که باعث تزلزل در او می شود.</p>	<p>هو جريان صوت خفي يحدث في النفس من دون أن يكون على حقيقة، سواء كان من شيطان إنس أو جن أو من خطر باطنية.</p>	<p>وسوس (وسواس)</p>

<p>از ریشه خنس به معنای گرفتگی و عقب انداختن و تاخیر در امری است که در آن تاخیر جایز نیست.</p>	<p>و التأخر و الانقباض إذا كان من شأنه التقدّم و الانبساط.</p>	<p>خنس (خناس)</p>
<p>صدر در مقابل ورود و به معنای به سمت بیرون خارج شدن است یعنی جایی که ادراک انسان ابراز شده و صادر می شود.</p>	<p>هو ما يقابل الورد. فالنظر في الورد الى جهة الصيرورة الى محيط، كما أن الصدور ناظر الى جهة صيرورة الى خارج محيط معین.</p>	<p>صدر (صدور)</p>
<p>از جنن به معنای پوشاندن و مخفی کردن می آید. جن موجودی است که از منظر حواس انسان مخفی است.</p>	<p>هو التغطية و المواراة.</p>	<p>جنن (جنّ)</p>

# تصویرسازی

واژه	تصاویر	سایر نمونه‌ها
قول	گفتن به کلام یا اشاره.	
عود	شتابان به سمت محل امنی حرکت کردن تا از خطر در ایمنی قرار بگیرد.	
ربّ	سرور و مولای کسی.	
ناس	جماعتی از انسان‌ها.	
ملک	کسی که اختیار در دست اوست.	
اله	کسی که مورد پرستش انسان قرار می‌گیرد.	
شر	هر گونه بدی.	
وسواس	با صدای آهسته کسی را به رفتار نامطلوب دعوت کردن.	
خنس	کنار رفتن. واپس ماندن. پنهان شدن.	

## ۱. اعراب سوره ۱

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾) قل، فعل امر و فاعل آن مستتر بوده که در تقدیر آن انت است و جمله أَعُوذُ مقول القول یا مفعول است. أَعُوذُ، فعل مضارع مرفوع و فاعل آن مستتر و تقدیر آن انا است و رب الناس متعلق به أَعُوذُ است. ملک الناس و إله الناس بدل یا صفت یا عطف بیان هستند.

(مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ) جار و مجرور و متعلق به أَعُوذُ است. الوسواس مضاف إليه و الخناس صفت و سواس است. (الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ) الذي نعت برای و سواس است. یوسس فعل مضارع و فی صدور الناس متعلق به یوسس است. (مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ) بیان برای الذي یوسس است.



## ۲. تصویرسازی کلمات در ارتباط با هم

برای تصویرسازی کلمات در ارتباط با هم هر کلمه را با مفهوم آن در نظر بگیرید، سپس با در نظر گرفتن آن در کنار واژه‌های دیگر، ارتباط بین واژگان را در قالب جملات بیان می‌کنیم. در جای خالی نظر خود را در این زمینه بنویسید.

- حرف‌هایی که باعث می‌شود انسان کارهایی که آنها را خیر می‌داند، انجام ندهد.
- وابستگی انسان به باورها و اعتقاداتش، خواه حق باشد یا باطل.
- انسانی که با دلایل نامعلوم و مجهولی یقینش نسبت به انجام کار خیری به شک بدل می‌شود.
- راه‌های مختلفی که جهت به یقین رسیدن برای راه درست وجود دارد.
- دشمنی که به صورت مخفیانه و در پس پرده و آرام آرام لطمه‌های خود را می‌زند.
- پناه دسته جمعی عده‌ای از شرّی فراگیر.

..... ■

..... ■

# گزاره نویسی

با نوشتن جملات حقیقی و عقلی در صدد کشف غرض سوره

## قل اعوذ

- در زندگی هر انسانی خطرات متعددی وجود دارد که لازم است از مجموع آنها امنیت یابد.
- اگر دیگر انسان‌ها نیز در معرض خطرانی مشابه خطرات مورد ابتلای ما باشند، لازم است در هنگام پناه بردن، دیگران را نیز از خطر و چگونگی پناه بردن مطلع کرد.
- خطرانی که انسان‌ها را تهدید می‌کند می‌تواند به عنوان بهانه‌ای برای ارتباط او با خدا باشد.

■

## برب الناس

- مردم باید بدانند تدبیر آنها به دست صاحب اختیاری مدبر است.
- مدیر و مدبر و سیاست گذار مردم است که عهده دار هدایت آنهاست.
- کمال حقیقی مردم در صورت پذیرش ربوبیت «ربّ همه مردم در همه اعصار»، تحقق می یابد.
- یکی از راه های خداشناسی و خداپرستی قائل شدن به خدایی است که همیشه و در هر حال همه کاره مردم بوده و هست.
- رب ناس پناهگاهی مطمئن برای انسان است.

▪

## ملک الناس

- توجه به پادشاهی که همیشه دارای ملک بوده لازمه توحید است.
  - تنها به خداوند می توان ملک گفت، زیرا همیشه به این وصف متصف بوده و هست.
  - بایدها و نبایدهای مردم توسط ملک تعیین می شود. بنابراین ملک عهده دار باید و نبایدهای مردم است.
-

## إله الناس

- هر انسانی دارای معبودی است. خداوند یگانه معبود همه انسان‌ها در همه اعصار بوده و هست.
- پرستش خداوند که به صورت فردی انجام می‌شود نوعی فرهنگ عمومی در جامعه ایجاد می‌کند.
- در جمع میان انسان‌ها اینکه رب، مالک و إله آنها با هم یکسو باشد، اولین حرکتی است که از گرفتاری به مشکلات جلوگیری می‌کند.

■

## من شر الوسواس الخناس

- از جمله شگردهای شیطان در ایجاد غفلت برای انسان، متزلزل ساختن پشتوانه‌های علمی عمل‌های شایسته است.
- وسوسه که صوتی مخفی است در درون انسان نفوذ می‌کند و از آثار آن می‌توان به آن پی برد.
- وسوسه، کند کننده و متوقف‌کننده حرکت‌های مثبت فردی و اجتماعی است.
- تأخیر در انجام کارهای مثبت از نشانه‌های وسوسه است.
- ناامیدی و یأس، تنبلی و دلسردی و از این قبیل صفات از دیگر نشانه‌های وسوسه است.
- وسوسه با ندای فقر و نداری غیر قابل جبران (یأس) آغاز شده و به از دست دادن فرصت‌ها منجر می‌شود. بنابراین وقتی علم به فقر و یا پشیمانی از خطا و گناه با سکون همراه باشد، پای شیطان و وسوسه‌های او در کار است.

■ عوامل شک و سستی در انجام کارهای خیر، نوعاً به صورت مخفی عمل می‌کنند و حتی گاهی افراد به نقش مخرب خود در جامعه خیر ندارند.

■ زدودن ابهام‌ها و رسیدن به یقین، عاملی در حرکت‌های پیش‌رونده برای انسان و جامعه است.

■

■



## الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة و الناس

- شک و دودلی در هنگام بروز، آسیب خود را به انسان وارد می کند.
- محل وسوسه، صدر انسان است؛ زیرا برای شیطان مهم این است که کار خوبی واقع نشود.
- ممکن است افرادی در مقام ادعا مدعی انجام کارهای خوب باشند، ولی به عمل کار برآید، به سخن دانی نیست.
- ابلیس که از جنّ است دشمن قسم خورده انسان است ولی تنها از راه وسوسه می تواند انسان را اغوا کند.
- گاهی برخی از انسان ها در جامعه نقش شیطان را برای افراد آن جامعه بازی می کنند.
- مهم ترین عامل مبارزه با شیطان های جنی و انسی انجام عمل خیر بدون فوت وقت است. برای این منظور لازم است انسان فهرستی از فعالیت های مثبت خود را برای عمل و آنگاه محاسبه و ارزیابی خود تدارک ببیند.

■

■

## ب. گزاره‌های تفسیر المیزان درباره سوره مبارکه ناس<sup>۱</sup>

در این سوره رسول گرامی خود را دستور می‌دهد به اینکه از شر و سواس خناس، به خدا پناه ببرد، و به طوری که از روایات وارده در شأن نزول آن استفاده می‌شود این سوره در مدینه نازل شده، بلکه از آن روایات بر می‌آید که این سوره و سوره قبلی‌اش هر دو با هم نازل شده‌اند.

## قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ

- طبع آدمی چنین است که وقتی شری به او متوجه می‌شود و جان او را تهدید می‌کند و در خود نیروی دفع آن را نمی‌بیند به کسی پناهنده می‌شود،
- [او کسی است] که نیروی دفع آن را دارد، تا او را در رفع آن شر کفایت کند،
- و انسان در اینگونه موارد به یکی از سه پناه، پناهنده می‌شود:
- یا به ربی پناه می‌برد که مدبر امر او و مربی او است،
- و در تمامی حوائجش از کوچک و بزرگ به او رجوع می‌کند،
- در این هنگام هم که چنین شری متوجه او شده و بقای او را تهدید می‌کند به وی پناهنده می‌شود

- [این کار را انجام می دهد] تا آن شر را دفع کرده بقایش را تضمین کند،
- و از میان آن سه پناهگاه، این پناهگاه خود تام در سببیت است.<sup>۱</sup>
- دومین پناه، کسی است که دارای سلطنت و قوتی کافی باشد و حکمی نافذ داشته باشد،
- به طوری که هر کس از هر شری بدو پناهنده شود و او بتواند با اعمال قدرت و سلطنتش آن را دفع کند،
- نظیر پادشاهان (و امثال ایشان)،
- این سبب هم سببی است مستقل و تام در سببیت.
- در این میان سبب سومی است و آن عبارت است از الهی که معبود واقعی باشد،
- [سبب بودن آن به این دلیل است که] لازمه معبودیت اله، مخصوصاً اگر الهی واحد و بی شریک باشد، این است که بنده اش را برای خود خالص سازد،

- [خالص ساختن بنده برای اله] یعنی [بنده] جز او کسی را نخواند،
- [جز او کسی را نخواند، یعنی بنده] در هیچ یک از حوائجش جز به او مراجعه ننماید،
- [جز او کسی را نخواند، یعنی بنده] جز آنچه او اراده می کند اراده نکند،
- [جز او کسی را نخواند، یعنی بنده] جز آنچه او می خواهد عمل نکند.
- و خدای سبحان رب مردم، و ملک آنان، و اله ایشان است،
- همچنان که در کلام خویش این سه صفت خود را جمع کرده فرموده: «ذَلِكُمْ اللهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِّي تُصْرَفُونَ» و در آیه زیر به علت ربوبیت و الوهیت خود اشاره نموده، می فرماید «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكَيْلًا»، و در این آیه ای که از نظرت می گذرد به علت مالکیت خود اشاره نموده، می فرماید: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

- پس اگر قرار است آدمی در هنگام هجوم خطرهایی که او را تهدید می‌کند به ربی پناهنده شود، الله تعالی تنها رب آدمی است و به جز او ربی نیست،
- و نیز اگر قرار است آدمی در چنین مواقعی به پادشاهی نیرومند پناه ببرد، الله سبحانه، پادشاه حقیقی عالم است، چون ملک از آن او و حکم هم حکم او است.
- و اگر قرار است بدین جهت به معبودی پناه ببرد، الله تعالی معبود واقعی است و به جز او اگر معبودی باشد قلبی و ادعایی است.
- و بنابراین جمله «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»، دستوری است به رسول خدا صلی الله علیه وآله، به اینکه به خدا پناه ببرد، از این جهت که خدای تعالی رب همه انسانهاست و آن جناب هم یکی از ایشان است و نیز خدای تعالی ملک و اله همه انسانهاست و آن جناب هم یکی از ایشان است.
- از آنچه گذشت روشن شد که: اولاً چرا در میان همه صفات خدای تعالی خصوص سه صفت: «ربوبیت» و «مالکیت» و «الوهیت» را نام برد؟ و نیز چرا این سه صفت را به این ترتیب ذکر کرد، اول ربوبیت، بعد مالکیت، و در آخر الوهیت؟
- و گفتیم ربوبیت نزدیک‌ترین صفات خدا به انسان و ولایت در آن اخص است،

- زیرا عنایتی که خدای تعالی در تربیت او دارد، بیش از سایر مخلوقات است.
- علاوه بر این اصولاً ولایت، امری خصوصی است مانند پدر که فرزند را تحت پر و بال ولایت خود تربیت می‌کند.
- و ملک دورتر از ربوبیت و ولایت آن است، همچنان که در مثل فرزندگی که پدر دارد کاری به پادشاه ندارد، بله اگر بی‌سرپرست شد به اداره آن پادشاه مراجعه می‌کند، تازه باز دستش به خود شاه نمی‌رسد،
- و ولایت هم در این مرحله عمومی‌تر است، همچنان که می‌بینیم پادشاه تمام ملت را زیر پر و بال خود می‌گیرد،
- و اله مرحله‌ای است که در آن بنده عابد دیگر در حوائجش به معبود مراجعه نمی‌کند، و کاری به ولایت خاص و عام او ندارد، چون عبادت ناشی از اخلاص درونی است، نه طبیعت مادی،

■ به همین جهت در سوره مورد بحث، نخست از ربوبیت خدای سبحان و سپس از سلطنتش سخن می‌گویند و در آخر عالی‌ترین رابطه بین انسان و خدا، یعنی رابطه بندگی را به یاد می‌آورد، می‌فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ».

■ و ثانیاً: روشن شد که چرا جمله‌های «رب الناس»، «ملک الناس»، «اله الناس» را متصل و بدون واو عاطفه آورد؟

■ خواست تا بفهماند هر یک از دو صفت الوهیت و سلطنت، سببی مستقل در دفع شر است،

■ پس خدای تعالی سبب مستقل دفع شر است، بدین جهت که رب است، و نیز سبب مستقل است بدین جهت که

ملک است و نیز سبب مستقل است بدین جهت که اله است، پس او از هر جهت که اراده شود سبب مستقل است، و

نظیر این وجه در دو جمله «اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ» گذشت.

■ و نیز با این بیان روشن شد که چرا کلمه «ناس» سه بار تکرار شد؟ با اینکه می‌توانست بفرماید: «قل اعوذ برب الناس

واللهم و ملکهم».



## بن شَرِّ الوَسْوَاسِ الخَنَّاسِ

- [وسواس حدیث نفس است به این معنا که گویی صدایی آهسته است که به گوش می‌رسد] در مجمع البیان آمده که کلمه «وسواس» به معنای حدیث نفس است، به نحوی که گویی صدایی آهسته است که به گوش می‌رسد و بنا به گفته وی کلمه «وسواس» مانند کلمه «وسوسه» مصدر خواهد بود،<sup>۲</sup>
- و کلمه «خناس» صیغه مبالغه از مصدر «خنوس» است که به معنای اختفای بعد از ظهور است.
- بعضی گفته‌اند: شیطان را از این جهت خناس خوانده که به طور مداوم آدمی را وسوسه می‌کند و به محضی که انسان به یاد خدا می‌افتد پنهان می‌شود و عقب می‌رود، باز همین که انسان از یاد خدا غافل می‌شود، جلو می‌آید و به وسوسه می‌پردازد.

■ [محل وسوسه شیطان صدور ناس است] و مراد از «صدور ناس» محل وسوسه شیطان است،

■ [قلب که محل شعور و ادراک است در قفسه سینه و صدر قرار دارد و از این رو، آن محل وسوسه شیطان است] چون

شعور و ادراک آدمی به حسب استعمال شایع، به قلب آدمی نسبت داده می‌شود که در قفسه سینه قرار دارد و قرآن هم

در این باب فرموده: «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ».

## مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ

- این جمله بیان «وسواس خناس» است،
- و در آن به این معنا اشاره شده که بعضی از مردم کسانی هستند که از شدت انحراف، خود شیطانی شده و در زمره شیطانها قرار گرفته‌اند، همچنان که قرآن در جای دیگر نیز فرموده: «شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ». <sup>۱</sup> و <sup>۲</sup>

## مرحله سوم: تدبیر در سوره با نزدیک شدن به غرض آن

چنانچه از گزاره‌های فوق به دست آمد انسان در ساحت فردی و اجتماعی خود می‌تواند تحت نفوذ و سیطره شیاطین جنی و انسی قرار گیرد. بنابراین خطر دشمن در هر لحظه برای او جدی است. این سوره در مقام هشدار به انسان درباره چنین خطر بزرگی که ریشه همه خطرات هدایتی دیگر است برآمده و با بیان نحوه عملکرد آن، او را به مراقبت و تقوای ویژه توصیه کرده است. مراقبت و تقوایی که این سوره به مردم توصیه می‌کند پناه بردن به رب ناس، ملک ناس و إله ناس است. به نظر می‌رسد انسان‌ها از غفلت نسبت به یکی از این سه ناحیه دچار وسوسه می‌شوند و برای مصون شدن از این آسیب لازم است به این سه پناهگاه پناهنده شوند.

- با توجه به مطالب فوق نکات حاصل از تفکر و تعقل سوره که به شناخت ما منجر شد لازم است مورد توجه قرار بگیرد و در برنامه زندگی ما جاری شود. برخی از این نکات که می‌تواند بیان‌کننده و جوهی از غرض سوره باشد عبارتند از:
۱. توجه به ربوبیت، مالکیت و الوهیت خداوند انسان را در ساحت فردی و اجتماعی اش از خطرات و سوسه‌گرانه شیاطین جنی و انسی مصون می‌دارد.
  ۲. نفوذ و سوسه در درون انسان در صورتی عملی می‌شود که انسان در ساحت فردی و اجتماعی خود از ربوبیت، مالکیت و الوهیت خداوند غافل شود. در این صورت این جامعه خالی از خیرات و اعمال صالح خواهد شد.
  ۳. این سوره در تبیین نقش و سوسه شیاطین جنی و انسی در دوری انسان از کمال حقیقی است.
  ۴. ....

## جمع بندی دو سوره معوذتین

برای جمع بندی سوره به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. نقش اعتقاد به رب، ملک، إله در مصونیت انسان از انحرافات چیست؟
۲. ارتباط این سه نام مبارک با رب فلق در چیست؟
۳. چرا در سوره مبارکه ناس از یک شر به سه پناهگاه و در سوره مبارکه فلق از چهار شر به یک پناهگاه، پناهنده می شویم؟
۴. ارتباط مفهومی بین شرور در سوره مبارکه فلق و ناس در چیست؟
۵. مصادیقی از شروری که در این دو سوره از آنها یاد می شود را نام ببرید؟
۶. با خواندن هر یک از این دو سوره چه توان و مهارتی در انسان فعال می شود؟
۷. استعاذه به چه معناست؟ این دو سوره چگونه ما را با آن آشنا می سازد؟
۸. سؤالات دیگر شما:
۹. ....
۱۰. ....

## مرحله چهارم: طهارت برای تدبیر (ایجاد طهارت در خود از منظر یکی از موضوعات سوره)

برای مصونیت از گناهان لازم است فرد خیر‌گزين باشد.

برای خیر‌گزینی لازم است نسبت به گزینه‌هایی که می‌تواند انجام دهد احاطه داشته باشد.

برای احاطه نسبت به گزینه‌هایی که می‌تواند عمل کند لازم است موقف عمل و شرایط خود را بسنجد.

برای این سنجش لازم است اولویت‌ها را لحاظ کند.

برای اولویت‌ها لازم است بر مبنای دین و عقل عمل کند.

در این صورت هر عملی به طور طبیعی از خیر بهره دارد و دلیلی برای تأخیر نمی‌یابد.

در غیر این صورت اولویت‌ها به هم ریخته، خیر‌گزینی ممکن نمی‌شود و برای انجام کار خیری یقین حاصل نمی‌شود.

استعاده‌ای که این سوره به ما یاد می‌دهد عبارتست از اینکه:

۱. هر کسی کارهای خوبی که می‌تواند انجام دهد را بشناسد برای آن برنامه‌ریزی کند و در انجام آن هیچ تأخیری را سزاوار نداند.

۲. از غم و اندوهی که فرد و جمعی را به هر دلیلی نسبت به انجام خیری دلسرد و مأیوس می‌کند به شدت پرهیز کرده

❁ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ إِحْلَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ

وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِّ وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ

وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا

أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَحْذَلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقِّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْظُوِيَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ وَ أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا وَ نَمُدَّ فِي آمَالِنَا

وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَ احْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَ أَنْ يَسْتَحُوذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ

وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ

وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَ مِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ

وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَ أَشَقِّ الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَتَابِ وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعِقَابِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِدْنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .



بار خدایا، به تو پناه می‌برم از شر و شور آزمندی و شدت خشم و غلبه حسد و ناتوانی شکیبایی و اندک بودن قناعت و بدی خلق و خوی و اصرار شهوت و چیرگی عصبیت.

بار خدایا، به تو پناه می‌برم از پیروی از هوای نفس و مخالفت با هدایت و فرو رفتن به خواب غفلت و اختیار تکلف و برتری دادن باطل بر حق

و اصرار بر گناه و خرد شمردن گناه و بزرگ شمردن طاعت.

بار خدایا، به تو پناه می‌برم از به خود بالیدن توانگران و خوار داشتن درویشان و بد رفتاری با زیردستان و ناسپاسی در حق کسی که به ما نیکی کرده است.

بار خدایا، به تو پناه می‌برم از اینکه ستمگری را یاری کنیم، یا ستم‌دیده‌ای را خوار بداریم، یا قصد چیزی کنیم که ما را در آن حقی نباشد، یا از روی بی‌دانشی سخن در دانش گوئیم.

بار خدایا، به تو پناه می‌بریم، از اینکه در دل خیال فریب کسی را پیوریم و از کردار خویش دستخوش خودپسندی شویم یا به آرزوهای دور و دراز مبتلا گردیم.

بار خدایا، به تو پناه می‌بریم از بدی باطن و حقیر شمردن گناهان خُرد و از اینکه شیطان بر ما چیره شود یا روزگار ما را  
واژگون بخت گرداند یا پادشاه بر ما ستم ورزد.

بار خدایا، به تو پناه می‌بریم از اسرافکاری و از بینوایی.

به تو پناه می‌بریم از شادکامی دشمنان و نیازمند شدن به اقران و از تنگنای معیشت و از مردن بی آنکه ساز رفتن مهیا کرده  
باشیم.

بار خدایا، به تو پناه می‌بریم از بزرگ‌ترین حسرت و گران‌ترین مصیبت و بدترین شوربختی‌ها و بد سرانجامی و محروم  
شدن از ثواب آخرت و گرفتار شدن به عقاب روز رستاخیز.

بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و به رحمت خویش مرا و همه مردان و زنان مؤمن را از آنچه گفته شد پناه  
ده، یا ارحم الراحمین.